

Original Article

Investigating Some Reasons and Contexts for Changing Poets' Pen Names

Majid Mansoori¹, Raheleh Maghsood²

Abstract

In Persian literary history, many readers of Persian poetry and even those contemporary with old and new poets have not often known the correct and real name of many poets and most poets have been known by their pen names or nom de plumes. Therefore, the poets have always tried scrupulously to choose the most beautiful and appropriate pen names with utmost precision; this is why some poets, due to various reasons, realized after a while that they needed to change their pen names. It must be noted that changing pen names has had a tremendous impact on the formation and durability of the poets' poetry; That is, when a poet with an old pen name had provided a name for himself, and that pen name was the best choice for his poems, there was a possibility that by changing his pen name, he would face many problems in keeping the durability of his poems. In this research, some reasons for changing poets' pen names were analyzed descriptively and analytically and it was shown that changing poets' pen names, as a literary tradition, is influenced by political, social, literal, and individual characteristics among others. Meanwhile, some poets, while choosing new pen names, did not abandon their previous pen names, and some others have replaced their old pen names with the new pen names in their old poems, and still others did not stick to the new pen names either - sometimes using the previous pen names again and sometimes newer ones. All these cases are investigable separately for each poet.

Keywords: Literary tradition, History of literature, Pen name, Changing pen names, The reason for changing pen names


1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran, email of the corresponding author: M-mansoori@araku.ac.ir

 ORCID: [0000-0003-1025-7013](https://orcid.org/0000-0003-1025-7013)

2. PhD Candidate of Persian Language and Literature, University of Kermanshah, Kermanshah, Iran, email: Rahelehmaghsodi733@gmail.com

 ORCID: [0009-0006-5584-2127](https://orcid.org/0009-0006-5584-2127)

 [10.48308/hlit.2023.103652](https://doi.org/10.48308/hlit.2023.103652)

 Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۱، (پیاپی ۸۷/۱) بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۵ تا ۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۴

بررسی برخی علل و زمینه‌های تغییر تخلص شاعران

مجید منصوری، راحله مقصودی^۱

چکیده

در طول تاریخ ادب فارسی، مخاطبان گونه‌گون شعر فارسی و حتی مردم هم‌روزگار شاعران قدیم و جدید، غالباً نام درست و کامل بسیاری شاعران را نمی‌دانسته‌اند و بیشتر، آن‌ها را بر اساس نام هنری و یا تخلص شعری شان می‌شناخته‌اند؛ بنابراین شاعران همواره در انتخاب تخلص، دقت و وسواس بسیاری به خرج می‌داده‌اند تا زیباترین و سازگارترین تخلص را برای خویشتن برگزینند. به همین سبب است که برخی شاعران بعد از مدتی درمی‌یافته‌اند که بنا به علل مختلف، نیاز است تخلص خود را تغییر دهند. باید در نظر داشت که «تغییر» آن‌هم از نوع «تخلص» تأثیری شگرف در تکوین و تداوم حیات شعری شاعران داشته است؛ یعنی وقتی که شاعری با تخلص قدیم، نامی برای خود دست‌وپا کرده بود و آن تخلص بر شعرهای وی نیز خوش‌نشسته بود، احتمال داشت با تغییر آن، ادامه حیات شعری خود را دچار چالش‌های سخت و دشوار نماید. در این جستار، برخی دلایل تغییر تخلص شاعران به صورت توصیفی — تحلیلی بررسی شده است و نشان داده شده که تغییر تخلص شاعران، به‌عنوان یک سنت ادبی، تحت تأثیر شاخصه‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی، فردی و غیره صورت پذیرفته است. در این بین، برخی شاعران ضمن انتخاب تخلص جدید، تخلص قبلی خود را نیز رها نکرده‌اند و بعضی دیگر، تخلص جدید را در سروده‌های قبلی جایگزین تخلص قدیم کرده‌اند و گروهی دیگر، پابندی چندان به تخلص جدید هم نداشته‌اند؛ گاه به تخلص قبلی بازگشته‌اند و گاه تخلص‌های تازه و تازه‌تر را آزموده‌اند که همه این موارد را می‌توان در خصوص هر شاعر به‌صورت جداگانه بررسی کرد.

کلیدواژه‌ها: سنت ادبی، تاریخ ادبیات، تخلص، تغییر تخلص، فلسفه تغییر تخلص

M-mansoori@araku.ac.ir

ORCID: 0000-0003-1025-7013

Rahelehmaghsodi733@gmail.com

ORCID: 0009-0006-5584-2127

doi: 10.48308/hit.2023.103652

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کرمانشاه، کرمانشاه، ایران



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

سنت ادبی حاکم بر ادبیات قدیم فارسی، تخلص را یکی از اجزای لاینفک شاعری قرار داده است. واژه‌های بسیاری در زبان فارسی از سوی شاعران به‌عنوان تخلص شعری انتخاب شده است تا به حدی که در سال‌های متأخر، خصوصاً دوره صفوی و قاجار، گویندگان با معضل بزرگ انتخاب تخلص مواجه شده‌اند. شفیعی کدکنی (۱۳۸۲: ۴۷) در این باره چنین نوشته است: «اگر قرار بود برای این همه شاعری که این روزها در مطبوعات شعر چاپ می‌کنند، تخلص غیر مکرر انتخاب شود، بر سر تخلص‌هایی از نوع کفگیر و خربزه هم دعوا راه می‌افتاد».

جدال شاعران هم‌روزگار بر سر تخلص یکسان در دوره‌های مختلف وجود داشته است. باید در نظر داشت که گاه تخلص‌های تکراری، از روی غرض خاصی انتخاب می‌شده‌اند. در مواقعی برای دشمنی با شاعری دیگر، تخلص او را انتخاب می‌کرده‌اند؛ زیرا که این کار به‌طور کلی در بین شاعران، نوعی بی‌احترامی به حساب می‌آمده است و حتی هم‌تخلص شدن با شاعران بزرگ را عیب می‌دانسته‌اند. «دگر آن که به مردم کلان در تخلص شریک شدن، مناسب حال او نبود» (نوابی، ۱۳۶۳: ۷۶). برگزیدن تخلص‌های دشوار و دور از ذهن، کوششی بوده برای در امان ماندن از این مصائب. درباره شاعری به نام سید رضی که تخلص «بلنداقبال» را برگزیده است، گفته‌اند: «تخلصی غریب است، همانا خواسته هیچ‌وقت شریک تخلص نداشته باشد» (دیوان‌بینگی، ۱۳۶۴: ۱۰۸).

گاه، هم‌روزگاران شاعری که تخلص خود را تغییر داده بوده است در پی دریافتن سبب این تبدیل تخلص بوده‌اند. درباره «مولانا نرگسی» آورده‌اند: «اول به تخلص مذکور [نرگسی] شعر گفتمی و آخر به آهی تبدیل داد و سبب پرسیدم جواب شافی نگفت و هر جا معنی باریکی دیدی، به تصرف کردن عادت فرموده، این شاء الله چنانچه تغییر تخلص کرده، تغییر آن عادت هم بکند» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۷ / ۴۳۳۹).

۱-۱. پرسش‌های تحقیق

۱. تغییر تخلص تحت تأثیر کدام مؤلفه‌ها در زندگی شاعر رخ داده است؟
۲. کدام گروه از شاعران و در کدام دوره ادبی، بیشتر در پی تغییر تخلص برآمده‌اند؟
۳. تغییر تخلص چه اثری بر تداوم حیات شعری شاعران داشته است؟
۴. شعرهایی که با تخلص قدیم سروده شده پس از انتخاب تخلص جدید چه فرجامی پیدا کرده‌اند؟
۵. آسیب‌شناسی تغییر تخلص از کدام منظرها قابل بررسی است؟

تغییر تخلص شاعران تحت تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی، روان‌شناختی و ادبی است که در این بین، رخدادهای سیاسی و اجتماعی بیش از همه اثرگذار بوده است. از لحاظ بسامد، اوج بحث‌ها و جدل‌ها بر سر تخلص و گاه، تغییر آن در دوره صفوی و قاجار رخ داده است. شاعرانی که به خواست خود و گاه دیگران، تخلص خود را تغییر داده‌اند، غالباً بر همان تخلص دوم باقی مانده‌اند و حتی تخلص جدید را جایگزین تخلص قدیم در شعرهای قبلی کرده‌اند. تغییر تخلص اگر منطقی و پس از یافتن یک تخلص زیبا و چشمگیر اتفاق افتاده باشد، موجب شهرت و حتی تجدید حیات شاعری شاعران گشته است؛ اما در مواردی این تزلزل سبب سردرگمی خود شاعر و اطرافیان وی گشته است و باعث شده شاعر با هیچ‌کدام از این تخلص‌ها به شهرت نرسد و آیندگان، پس از مطالعه دیوان وی، شعرهای با تخلص مختلف را از شاعران دیگر بینگارند.

۱-۲. پیشینه تحقیق

در باب تخلص و کارکردهای مختلف آن و نیز بررسی تخلص شاعران مختلف، مقالات پرشمار و متعدد نوشته شده است که مهم‌ترین و اصیل‌ترین این بحث‌ها را شفیع کدکنی در مقاله‌ای با عنوان «روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی (در نگاهی به تخلص‌ها)» (۱۳۸۲) مطرح کرده است. شفیع در این مقاله موارد مختلفی را در باب سابقه تخلص و کارکردهای هنری و زمینه‌های اجتماعی آن مطرح کرده است و درباره بحث این مقاله یعنی تغییر تخلص، وارد بحث سرقت ادبی و تغییر تخلص از جانب دیگران به قصد انتحال شعر شده است و شواهد مختلفی را نیز در این باره ذکر کرده است (همان: ۵۱ و ۵۲)؛ و البته در این مقاله، مبحث بسیار مهم چرایی تغییر تخلص شاعران در دوره‌های مختلف ادبی و زمینه‌های روان‌شناختی و اجتماعی آن، وجود ندارد؛ فقط در بخش کوتاهی به معضل تکراری بودن تخلص‌ها و شاعران دارای تخلص یکسان و مشکلات فراوانی که از همین رهگذر ایجاد می‌شود، پرداخته است (همان: ۵۵).

احمدی پور اناری در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تخلص در شعر فارسی» در حدود یک صفحه درباره تغییر تخلص مطالبی را ارائه کرده است و در نهایت به این نتیجه رسیده است که تخلص‌هایی که تغییر یافته از نظر ادبی و معنایی ارتقا پیدا کرده است (۱۳۹۳: ۳۹)؛ و البته در این مقاله نشان داده است که اتفاقاً در موارد مختلف، این قضیه همیشه مصداق ندارد.

۱-۳. روش انجام پژوهش

همان دلایلی که در انتخاب تخلص اولیه نقش دارند غالباً در تغییر تخلص و انتخاب تخلص‌های بعدی نیز مؤثر هستند؛ یعنی بخشی از دلایل تغییر تخلص، با بحث تخلص در برخی زمینه‌ها هم‌پوشانی دارد. چون قبلاً در مقالات و تحقیقات مختلف به این مباحث پرداخته شده است، لاجرم در این تحقیق از ورود به این بحث‌های تکراری پرهیز شده است و تلاش شده مباحث در حد امکان، بر موضوع تغییر تخلص متمرکز گردد. مسئله دیگر، جامعه آماری گسترده و شاهد‌های مختلف درباره تغییر تخلص شاعران است. با در نظر داشتن همین دقیقه، تلاش گردیده اغلب شواهد از شاعران دوره صفوی و قاجار انتخاب گردد که اوج بحث‌وجدل‌ها بر سر تخلص در همین دوران رخ داده است. همچنین در انتخاب و گزینش شواهد، کوشش شده موارد متنوع و جالب‌توجه از دیوان‌ها و تذکره‌های مختلف این دوره استخراج و دسته‌بندی گردد.

۲. شاعران با دو یا چند تخلص

بر اساس آثار برجای مانده از شاعران ادب فارسی و نیز بر پایه اطلاعاتی که در تذکره‌ها وجود دارد، می‌توان دریافت شاعرانی بوده‌اند که هم‌زمان از دو یا چند تخلص استفاده می‌کرده‌اند. شفیع کدکنی در مقدمه‌ای که بر دیوان قائمیت نگاشته، درباره تخلص حسن محمود کاتب، سراینده دیوان، آورده است: «شاید کسانی بگویند که قائمی تخلص دیگر همان حسن است و این چندان بعید نیست که شاعری در دوره زندگی خود، دو یا حتی سه تخلص شعری داشته باشد» (کاتب، ۱۳۹۰: ۲۱). نمونه‌هایی چند از این موارد را می‌توان در کتب تاریخ ادبیات و تذکره‌ها مشاهده کرد. «منصور منطقی رازی، هم منصور تخلص کرده هم منطقی» (اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۰: ۱۶۲) و یا «میرزا اسدالله‌خان متخلص به دهلوی، در دیوان فارسی خود گاهی نیز، اسد تخلص می‌نموده است» (حقیقت، ۱۳۶۸: ۴۱۱).

گاه دوزبانه بودن شاعر سبب می‌شده در هر زبان، تخلص متفاوتی برگزیند. مثلاً شاعرانی که فارسی و ترکی شعر سروده‌اند، دو تخلص انتخاب کرده‌اند. درباره امیر علیشیر نوایی آمده: «در کلام ترکی، نوایی تخلص می‌فرماید و در فارسی، خود را فانی می‌نامد» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۱۶۷) و نیز «سلطان مسعود میرزا در فارسی عارفی و در ترکی، شاهی تخلص می‌کرد» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۳۲). از دیگر شاعرانی که دو تخلص داشته‌اند، عصمت بخاری است؛ «گویا عصمت دو تخلص داشته است، نصیری و عصمت» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۴۲۰). گاه شاعران در هر قالب شعری به‌گونه‌ای متفاوت تخلص کرده‌اند و یا در هر اثر خود، تخلص متفاوت به کار گرفته‌اند. این تغییر، ممکن است بنا بر مقاصد و انگیزه‌های

شخصی شکل گرفته باشد و یا به سبب هماهنگی تخلص با محتوای شعر، رخ داده باشد. «عبدالرسول مازندرانی در مثنوی، نیاز و در غزلیات، محبت تخلص می کرده است» (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵۳۸).

تنوع طلبی شاعران از عمده علت‌هایی است که در پیدایش تخلص‌های چندگانه نقش بنیادین داشته است. «تخلص مولانا یحیی سبک نیشابوری، از شاعران و نویسندگان قرن نهم، فتاحی است. ولی چنان که گفته اند نخست فتاحی تخلص می نمود و بعد از آن فتاحی را به فتاحی بدل کرد و گاه، اسراری و خماری را هم به گونه تخلص به کار برد» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۴: ۴۵۹). «شیخ قطب‌الدین محمد، گاهی ابن مطهر، گاهی قطب و گاهی محمد تخلص کند» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۵).

تغییرات روحی مداوم در احوال شاعران و نیز دگرگونی‌های اثرگذار در زندگی حرفه‌ای آن‌ها و آشنایی با شخصیت‌های بزرگ نیز از عواملی است که در تغییرات چندباره تخلص‌های شعری ایشان نقش داشته است. «قائم‌مقام بدو در اشعار مجنون تخلص می کرده و بعد، تغییر یافته و مبشر قرار داده‌اند. تخلص معروفشان ثنائی است» (اعتمادالسلطنه: ۱۳۵۷: ۱۷۶).

۳. معارضه‌های شاعرانه بر سر تخلص یکسان

نمونه‌های فراوانی از جدال بر سر تخلص وجود دارد؛ ماجراهایی که هر یک در جای خود قابل بررسی است. طیب هاشمی با خواجه هاشم صدیقی که او هم «هاشمی» تخلص می کرده، مناقشه داشته است. ناظم شیرازی نیز با ناظم یزدی بر سر تخلص جدل داشته است. «مدتی سالم تخلص می کرد بعد از آن به ناظم قرار تخلص داده، با ناظم یزدی بر سر تخلص گفتگو کرده، موزونان گفتند که غزلی طرح کنند هر کدام خوب‌تر بگویند، صاحب تخلص باشند. نظاما به نوعی آن غزل را گفت که ناظم یزدی، غزل خود را خواند» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵۴۷).

شاعران گاه تا پای جان بر تخلص خود پافشاری کرده‌اند و از هیچ تلاشی بر سر حفظ آن دریغ نورزیده‌اند. «سلطان محمد سپلک، در شعر، سلطان تخلص می کرد. علیقلی خان ازبک خان نیز سلطان تخلص می کرد که معا صر وی بود. وی قصیده‌ای در ستایش او گفت. او هزار روپیه و خلعت برایش فرستاد و پیغام داد که از آن تخلص چشم بپوشد. وی آن جایزه را رد کرد و گفت سلطان محمد نامی است که پدر به من داده است؛ نمی‌توانم آن را تغییر دهم و چند سال پیش از شما به این تخلص شعر گفته‌ام. خان زمان به او گفت که اگر از این تخلص نگذری، تو را در پای پیل می‌اندازم و دستور داد فیلی برای این کار آوردند تا او را بترسانند. وی

گفت زهی سعادت که من در این راه شهید شوم. سرانجام مولانا علاءالدین لاری که آخوند زمان بود، قرار بر این گذاشت از دیوان جامی، غزلی را باید اختیار کرد که اگر وی، بدیهه جواب داد، باید از سر او گذشت. از دیوان جامی به تفأل این غزل آمد:

دل خطت را رقم صنع الهی دانست بر سر ساده‌رخان حجت شاهی دانست
وی بالبداهه غزلی گفت با این مطلع:
هرکه دل را صدف سزّ الهی دانست قیمت گوهر خود را به کماهی دانست
خان زمان را خوش آمد و بر صله خود افزود» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۵۴۶).

۴. تغییر تخلص؛ علل و زمینه‌ها، کارکردها

در این بخش، به برخی عوامل و زمینه‌های تغییر تخلص اشاره شده است. شواهد تغییر تخلص غالباً بر اساس موارد جالب توجه‌تر برگزیده شده است و درعین حال به بحث تبدیل تخلص شاعران مشهور، کمتر پرداخته شده است. همچنین در باب طبقه‌بندی شواهد تغییر تخلص در بخش‌های مختلف باید اشاره کرد که برخی شواهد ممکن است مصداق حضور در چند بخش را داشته باشند که غالباً سعی شده است با در نظر داشتن علت اصلی تغییر تخلص، این دسته از شواهد در بخش اصلی خود قرار گیرند.

۴-۱. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی

۴-۱-۱. راه یافتن شاعران به دربار پادشاهان

تخلص شاعران بزرگی همانند خاقانی پس از ورود به دربار پادشاهان تغییر کرده است. اگر یک بررسی دقیق و جامع در این مورد صورت گیرد، به نظر می‌رسد تخلص‌هایی که از جانب پادشاه و یا اطرافیان وی برای شاعرانی همانند خاقانی و قانّی و نظایر آنها تعیین شده تخلص‌هایی است موفق که با شعر و شخصیت این شاعران سازگار افتاده است. درعین حال در مواردی که دوره حکومت پادشاه یا ممدوح، کوتاه بوده و یا شاعر به دلایلی از دربار وی رانده شده است، تغییر تخلص، حتی اگر به مذاق شاعر خوش هم نیامده بوده است، فرجام خوشایندی نداشته است و شاعر آن تخلص را رها کرده است.

درباره ادیب‌الممالک فراهانی که در ابتدا «پروانه» تخلص می‌کرده گفته‌اند: «چون به امیرالشعرا ملقب شد، تخلص خود را به امیری تغییر داد» (مشار، ۱۳۴۰: ۴۷۸) یا درباره قانّی آمده است: «در آغاز شاعری

حبیب تخلص می نمود. به دستگاه حسنعلی میرزا، شجاع السلطنه، والی خراسان تقرب پیدا کرد و به درخواست او تخلصش به قائلی تبدیل یافت» (برقی، ۱۳۷۳: ۲۷۶۳). درباره گوهر کرمانی گفته اند: «در تهران به دارالخلافه راه یافت و به نزد صدراعظم شتافت. او که تا آن زمان مفلس تخلص می کرد، آن را به خطیب تغییر داد و بعدها حتی به آن نیز اکتفا نکرد و تخلص گوهر را برگزید. اندک اندک، خطیب ویژه فتحعلی شاه شد و لقب خطیب الممالک را از آن خود کرد. امکان دارد گزینش تخلص خطیب از این زمان باشد» (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۳۵۴). بعضی گویندگان نیز نه تنها یک بار، بلکه چندین مرتبه تخلص خود را تغییر داده اند. درباره تغییر تخلص «مولانا زمانی» دو دلیل ذکر کرده اند: «به سبب ملازمت سلطان بدیع الزمان میرزا [شاهزاده صفوی] تخلص خود را که وفائی بوده، به زمانی تغییر داد؛ و همین طور احمد جامی نیز، وفائی تخلص می کرد که شریک نام مردی بزرگ شدن، عاقبت خوبی نداشت.» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶۷۵). در میان پادشاهان قاجار، بازار تخلص بخشی بسیار گرم بوده است. «میرزا ابوالقاسم محمد نصیر، متخلص به طرب، به حضور ناصرالدین شاه بار یافت و تخلص عقاب به او داده شد که در بیتی به آن اشاره کرده است:

شهنشها! طرب بن همای شیرازی که شاه داد عقابش تخلص از توقیر

طرب از سیزده سالگی به سرودن شعر پرداخت و در آغاز تخلص جلا را در شعرش به کار برد. آن گاه تخلص طرب را برگزید؛ اما از تخلص عقاب استفاده نکرد» (برقی، ۱۳۷۳: ۶۷۹ و ۶۷۸). از این نمونه چنین برمی آید که واکنش شاعران پس از گرفتن تخلص از پادشاه، همواره یکسان نبوده است و گروهی از آنان، بدان تخلص جدید متعهد نبوده اند.

نقش مهاجرت شاعران در تغییر تخلص را نیز نباید نادیده گرفت و البته چون مهاجرت شاعران فارسی گوی، غالباً به جانب آسیای صغیر و هندوستان، به قصد ورود به دربار پادشاهان و بزرگان این خطه‌ها صورت پذیرفته است، شمار زیادی از تغییر تخلص‌ها به سبب مهاجرت به دربار پادشاهان این مناطق رخ داده است.

فطرت مشهدی «عازم هندوستان شد و مورد توجه اورنگ‌زیب عالم‌گیر قرار گرفت و او از طرف آن پادشاه ملقب به موسوی شد و از این به بعد تخلص خود را به موسوی تغییر داد» (جعفریان، ۱۳۹۳: ۲۲۴). «جندویی بخاری به واسطه ضیق معیشت، متوجه هند گردید. گویا در ملازمت شاهزاده عالمیان، سلطان سلیم بن اکبر پادشاه، رعایت یافته و از آنجا عازم بیت‌الله گشته، چنان مسموع گردید که در ولایت هندوستان فطرتی تخلص می کرده است» (مطربی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۷۲) و یا چون «حسن بیگ که معا صر حکیم شفائی بوده، در زمان سکندر نشان، شاه اسماعیل مغفور، اقلیم سخنوری را انتظام می داد؛ در ایران، دلیری تخلص می کرد.

در هندوستان آمده انسی قرار داد» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۵۶). در تذکره صبح گلشن درباره نوبختی رازی آمده است: «اولاً سیری تخلص داشت از وطن به ملک دکن شتافت و در آنجا از شاه طاهر دکنی انواع فوائد برداشت و تخلص خود را به فکری تغییر داد» (بهوپالی، ۱۳۹۰: ۳۱۹). شاپور تهرانی از شاعران نامدار سده یازدهم چندبار به قصد تجارت به هندوستان سفر کرد و در آنجا مورد توجه شاه سلیم و اکبر شاه قرار گرفت. «در نوبت دوم سفر خود به هند، شاپور تخلص نمود. قبلاً فریبی تخلص می‌کرد» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۰۷۳). گروهی از این شاعران پس از مهاجرت، تخلص دیگری نیز علاوه بر تخلص قبلی انتخاب می‌کردند و با دو تخلص شعر می‌گفتند. «تخلص حکیم محمدحسین فغفور و آن‌هم دومین تخلص او بود که در مدت اقامت هند برگزید؛ زیرا پیش از آن در ایران رسمی تخلص می‌نمود و بعد از آن به جز تخلص فغفور، گاهی، میر هم به کار می‌برد» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۵، بخش ۲: ۱۰۲۵).

بر اساس شواهد ذکر شده، آشکار می‌گردد که پادشاهان و شاهزادگان هند و دکن، عادت چندان به تخلص‌بخشی نداشته‌اند، به عکس شاهان و شاهزادگان ایران؛ بنابراین تغییر تخلص پس از مهاجرت و ورود به دربار هند برای برخی شاعران بدل به سنت ادبی شده بوده است، چراکه هم مهاجرت و هم شاعر درباری شدن، به منزله آغازی جدید در حیات شاعری آن‌ها بوده است.

۴-۱-۲. نقش استاد، دوست، مراد و دیگران

گاهی تخلص تازه را استاد، دوست و یا نزدیکان شاعر به وی پیشنهاد می‌کردند و شاعر نیز در مواردی، این تخلص‌های تجویزی را برمی‌گزید و تخلص خود را تغییر می‌داد. «با سطی دهلوی نخست، شیرافکن تخلص داشت و به واسطه مریدی شیخ عبدالباسط آن را به باسطی تغییر داد» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۹۱۹). وصال شیرازی ارادت خاصی به سکوت شیرازی داشت و به درخواست او تخلص خود را تغییر داد. «در ابتدا مهجور تخلص می‌کرده و ظاهراً مراد او سکوت، تخلص او را به وصال تغییر داد» (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۳۷۶).

جامی به سبب ارادتی که به شیخ احمد جام داشت تخلص خود را از «دشتی» به «جامی» تغییر داد و علت انتخاب تخلص خود را دو مورد دانسته است؛ علاقه‌اش به شیخ احمد جام و نیز محل تولدش. او چنین می‌سراید:

مولدم جام و رشحه قلمم	جرعه جام شیخ‌الاسلامی است
زین سبب در جریده اشعار	به دو معنی تخلصم جامی است

(جامی، ۱۳۷۸: ۴۰)

بساطی سمرقندی چون پیشه بوریابافی داشت، تخلص حصیری را برگزیده بود. «وقتی مولانا عصمت بخاری به او گفت، حصیر لایق بساط بزرگان نیست، تو را بساطی تخلص باید قرار داد» (بختاورخان، ۱۹۷۹، ج ۲: ۵۴۷).

این انتخاب تخلص از جانب استاد و یا تغییر آن نیز چون عادت و رسمی در میان اهل ادب، معمول بوده است. شاعری چون بقایی بخارایی وقتی که با میرزا نظام‌الدین احمد، صاحب طبقات اکبری، دیدار کرد، تخلص خود را تغییر داد. «در آغاز، مشغولی تخلص می‌کرده پس از آن به درخواست میرزا به بقایی تغییر می‌دهد» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۹۱۲).

گاه شخصی که تخلص بخشی عادت معمول او بوده، چند تخلص مختلف به شاعر پیشنهاد می‌داده است. درباره میرزا ابوتراب فرقتی جوشقانی گفته‌اند: «تخلصش نخست کامی بود و سپس از مؤلف مجمع‌الخواص تقاضای تعیین تخلصی برای خود کرد. وی چهار تخلص به میرزا ابوتراب پیشنهاد نمود و او از آن میان فرقتی را برگزید» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۵، بخش ۱: ۱۳۳۴).

حزین لاهیجی از جمله شاعرانی بوده که تخلص بخشی می‌کرده است. در تذکره او درباره میرزا هاشم آرتیمانی که در ابتدا هاشم تخلص می‌کرد، چنین آمده: «هنگامی که در اصفهان بود، چنان که ناظران را رسم است، خواستار تخلصی بود. فقیر آن اصحاب قلوب را دل گفت» (لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۹۹)؛ و این رباعی را در جواب وی فرستاد:

ای ماه دو هفته کاملت می‌خوانم	نور دل و شمع محفلت می‌خوانم
اظهار تخلصی نمودی ز حزین	خود جان جهانی و دلت می‌خوانم

(عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۱۹۸۴)

در جایی دیگر درباره نورالدین محمد کرمانی گفته است: «به اصفهان آمده با فقیر آشنا شد. به سخن مأنوس و ابیات شایسته از طبعش سر می‌زد. درخواست تخلص داشت. فقیر او را منیر خطاب نمود» (لاهیجی، ۱۳۷۵: ۲۲۴). حزین در این کار دستی توانا داشته و طبق شواهدی که در تذکره او موجود است، اگر تخلص شاعری باب میل او نبوده باشد، تخلص دیگری به وی پیشنهاد می‌داده است. «گویا به علت همین نزاحم شاعران و تخلص‌ها بوده است که در قرون اخیر رسم شده بوده است که شاعران جوان بعد از مدتی ممارست و کار، از یکی از استادان و بزرگان عصر، تقاضای تخلص می‌کردند و آن استاد هم به مناسبت یا بی‌مناسبت تخلصی به آن‌ها عطا می‌کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۵۵).

در واقع، حضور در حلقه‌های ادبی و مصاحبت با شاعران و افرادی که اهل شعر و شاعری بوده‌اند، از جمله دلایلی بوده است که باعث گردیده برخی شاعران، تبدیل تخلص دهندند. «شوکت بخاری با شاعرانی چون مقیمای مشهدی و عظیمای مشهدی، هم‌نشین بود و در مصاحبت همین وزیر و شاعر دانشمند، تخلص پیشین خود را که تارک بود رها کرد و شوکت تخلص نمود» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۵، بخش ۱: ۸۵۵). «آدمی سمرقندی، نخست گدایی تخلص می‌کرد و مشفق تخلص او را آدمی قرار داد» (مطربی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۱۹).

گاه در برخی محافل و مجامع ادبی شاعران و گویندگان به سبب بحث و تبادل نظر با حاضران در این محافل، درصدد تغییر تخلص خود برآمده‌اند. «مشجری در آغاز شاعری مجرم تخلص می‌کرد. بعد آن را به مخلص تغییر داد و بالاخره به پیشنهاد شاعر گران‌مایه محمد فیضی، رئیس انجمن ادبی صبا، تخلص محبوب را انتخاب کرد» (برقی، ۱۳۷۳: ۳۱۶۵). شاعرانی چون حسین شیرانی متخلص به راد، سید جلال‌الدین میرآفتابی متخلص به افتخار، و بسیاری دیگر در چنین انجمن‌هایی تخلص خود را انتخاب کرده و یا تغییر داده‌اند.

گاهی شاعر، علی‌رغم توصیه‌های فراوان برای تغییر تخلص، تخلص قبلی خود را تغییر نداده و همچنان بر حفظ آن پایبند بوده است. «حسین عابد، یتیم تخلص می‌نمود. پدرش وقتی که چشم از جهان فروبست، فرزندش نوجوانی بیش نبود. چون از همان اوان جوانی به سرودن شعر پرداخت، تخلص یتیم را برگزید. عده‌ای از شعرا وی را بر آن داشتند که تخلصش را در شعر تغییر دهد، اما هیچ تخلصی را زیننده‌تر از یتیم ندید و همان یتیم باقی ماند» (همان: ۳۹۵۶).

در باب توصیه دوست شاعر و یا استاد شاعر به تغییر تخلص، لازم است یادآوری شود شاعرانی که درجه و اعتبار شاعری پایینی داشتند، بیشتر در معرض تغییر تخلص از سوی دیگران قرار داشتند. «خزانی شهرسبزی، از دوستان فقیر است. در ابتدا خرابی تخلص می‌کرد. هرگاه که از پی تصحیح شعر، به منزل این کمینه می‌آمد، از بیرون در آواز می‌داد. می‌پرسیدم که کیست؟ بعضی از متعلقان، می‌گفتند خرابی است که به خانه تو آمده. طبعم را از این سخن نفرتی حاصل می‌شد؛ بنابراین، او را تکلیف نمودم تا از خرابی به تجنس او که خزانی است، عدول نماید» (مطربی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۶۹۲).

۴-۲. زمینه‌های فردی و روان‌شناختی

۴-۲-۱. نقش خواب و رؤیا

در بحث زمینه‌های انتخاب تخلص، ملاک انتخاب تخلص، گاه خواب و رؤیا بوده و شاعر بر اساس الهام یا تخلص بخشی از دیگران در عالم رؤیا، تخلص خود را برگزیده یا تغییر داده است. «ربیع خوانساری در خواب از جناب افصح الشعراء مولانا نظامی، رجایی تخلص یافته است» (لکهنوی، ۱۳۵۵: ۲۵۵). درباره فدایی مازندرانی آورده‌اند: «ماجرای عاشورا را به خواب دیده و تخلص خود را از امام حسین^ع دریافت نموده است که امام به او فرموده: این هم فدایی است. زمانی که از خواب بیدار شده تخلص فدایی را انتخاب نموده است» (مجاهدی، ۱۳۸۷: ۶۹۱). در تذکره مآثرالباقریه، درباره شاعری با تخلص «قابل» چنین آمده است: «در فتنه کرمان، اموال و بعضی اشعارش به غارت رفت. در اوایل حال، حیران تخلص می‌کرد. به واسطه خوابی که دید، او را قابل مقرر داشتند و به حیرت حیرانی اش نگذاشتند. قابل مقبولش افتاد» (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۱۷۸). در برخی موارد، جای خواب و رویا را جذبه و الهامات شاعرانه می‌گیرد و در نهایت، همان عوامل خاص، سبب تغییر تخلص می‌شود. «مولانا سودائی از باورد بود. اول خاوری تخلص می‌کرد. از عالم غیب جذبه‌ای به او رسید. از میان مردم بیرون رفته، در کوه و بیابان می‌گردید. چون به حال خود آمده در میان مردم آمد و سودائی تخلص کرد» (نوایی، ۱۳۶۳: ۱۸).

۴-۲-۲. تحولات زندگانی شاعر

از دلایل دیگر تبدیل تخلص این است که گاه شاعر پس از مدتی احساس می‌کرد تخلصی که برگزیده چندان معنای مناسبی ندارد و یا لاقبل با شخصیت او همخوانی ندارد. «عالم کابلی، چون مولدش گلپهار نام، دیهی از توابع کابل بود چندانگاه تخلص خود، بهاری می‌ساخت. باز بر سر قباحه رسیده و دانست که یاد از نام‌های کنیزکان می‌دهد. تغییر داده ربیعی نوشت» (بداونی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۸۶). «رضاقلی خان هدایت چنانکه خود متذکر شده است، ابتدا چاکر تخلص می‌کرده و بعد به هدایت متخلص شده و تخلص مقطع غزل‌های خود را از چاکر به هدایت تغییر داده است» (هدایت، ۱۳۸۲: ۳۵) و یا «سید اسماعیل روزبه قبلاً نام خانوادگی اش را که حقیر بوده، تخلص می‌کرد و بعد آن را به روزبه تغییر داد» (برقی، ۱۳۷۳: ۲۷۱۱). با تأمل در این شواهد، به نقش تخلص قبلی در انتخاب تخلص بعدی می‌توان پی برد.

همچنین گاه تخلص ثانوی در نقطه مقابل تخلص قبلی انتخاب شده است. عبدالرزاق کرمانی «در ابتدا مفلس تخلص می‌کرد. آن را به خطیب تغییر داد و حتی به آن نیز اکتفا نکرد و تخلص گوهر را برگزید» (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۳۵۴) و یا «آزاد در آغاز شاعری اسیر تخلص می‌کرد و بعد آزاد را برگزید» (برقی، ۱۳۷۳: ۹۴). گاهی تغییر تخلص از بُعد لفظی است و تخلص جدید چندان تفاوتی از نظر معنایی با تخلص نخستین

ندارد. «عبدالمجید اوحدی، ابتدا فردی تخلص داشت و سپس آن را به یکتا تبدیل کرد» (مهروی، ۱۳۹۱: ۳۷۳).

در پایان این بخش باید افزود که سفر و نقش آن در تحول شخصیت شاعران، گاه تا حدی بوده که سبب می‌شده شاعر بعد از آن، تخلص قبلی را رها کند و به تخلص جدید شاعری کند. «حسن‌علی ساوجی، نخست جفاکش تخلص می‌کرده و بعد سفر خراسان [به سوزی] تغییر داد» (لکهنوی، ۱۳۵۵: ۳۲۶).

۴-۲-۳. تأثیر شگرف و پنهان سن

بعضی شاعران با پا گذاشتن به سنین بالاتر، دست به تغییر تخلص خود زده‌اند و می‌توان بالا رفتن سن را محرکی دانست که برخی گویندگان را بر آن داشته تا نام خود را در پایان عمر و یا دست‌کم در سال‌های واپسین زندگی تغییر دهند. البته رها کردن شهرت تخلص قدیم و برگزیدن تخلص ناشناخته جدید، در برهه‌ای که ممکن است شاعر فرصت شناساندن تخلص تازه خود به دیگران را نداشته باشد، در آینده باعث اشتباه در تشخیص صحت انتساب برخی شعرها شده و حتی سبب آشفتگی محققان در تشخیص احوالات برخی شاعران گردیده است. «سال مرگ بهار [محمدعلی فرهنگ اصفهانی] چندان دقیق معلوم نیست. شاید یکی از دلایل عمده این اختلاف، تغییر تخلص بهار است که در یکی دو دهه آخر عمر خود، به فرهنگ تغییر داد» (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۳۴۹). در این موارد محققان و یا تذکره‌نویسان، هنگام بررسی احوالات چنین شاعرانی با تردیدهای جدی مواجه شده‌اند؛ زیرا به شعرهایی با تخلص‌های مختلف و یا حتی به دیوان‌هایی یکسان اما دارای تخلص‌های دیگرگون برخورد کرده‌اند. «کمال‌الدین شیرعلی، نخست بنای تخلص داشت و در اواخر دوران شاعری خود تخلص حالی را برگزید. وی به علت آنکه دو تخلص اختیار کرده بود، یک‌بار دیوانی با تخلص بنایی ترتیب داد و بار دیگر، یعنی در اواخر ایام حیات، به جواب‌گویی برخی از غزل‌های سعدی و حافظ پرداخت و از این راه دیوانی با تخلص حالی پدید آورد» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۹۰۶). در تذکره نتایج‌الافکار، از شاعری به نام آصف سمرقندی یاد می‌شود که او نیز چنین کرده است: «او را دیوانی است لطیف که در آن شاکر تخلص دارد و گویند که آخر، تخلص خود را آصف قرار داد» (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). «سیدزاده عالی طبیعت، خوش فهم، گوهر معدن کامیابی، میرترابی، پسر میر محمد مشهدی است که در اواخر عمر، فطرت تخلص نموده است» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۸۷۰) و یا چلبی بیگ علامی شاعر دیگری است که «در اواخر فارغ تخلص می‌کرد، اما در اوایل حال شیدا تخلص می‌نمود» (همان، ج ۵: ۲۹۰۳). البته ممکن است تغییر تخلص در دوران کهولت شاعر نتیجه تغییر و تحولات روحی و نیز تأثیر حال و

هوای روزگار شاعر هم بوده باشد. «صبری در اول فارسی تخلص می کرد و در اواخر عمر صبری» (لکهنوی، ۱۳۵۵: ۳۸۵)؛ و همین گونه است تخلص آذر بیگدلی. «ملک الشعرا، حاجی لطفعلی بیگ بیگدلی شاملو اصفهانی که بعد مراجعت و زیارات، چندی در سلک ملازمان نادری، منسلک و بعد آن از ندیمان سلطان کریم خان زند بوده و در اوایل محروم و آخرها آذر تخلص می کرده است» (همان: ۳).

۴-۲-۴. تغییر مسلک و راه و روش زندگی

تغییر عقیده در مسلک و مرام، چنانکه آشکار است، تأثیری مستقیم بر تغییر تخلص دارد. نمونه ای دیگر از این نوع تغییر تخلص، تخلص محمدحسن سالک است. «وی در وادی عرفان و تصوف گام برداشت و چندی در این طریق به سیر و سلوک پرداخت و تخلص سالک را نیز از همین جهت برای شعر خود برگزید. در آغاز شاعری، بییهقی تخلص می کرد» (برقی، ۱۳۷۳: ۶۰۵). بهبود معیشت شاعران نیز در مواقعی باعث تغییر تخلص شده است. «اوجی بخارایی که در بخارا چشم به جهان گشود و از خواجه نثاری بخارایی دانش آموخت، از روی تنگدستی مجبور به ترک وطن شد. به اطراف واکناف سفر کرد تا عاقبت در بلخ سکونت نمود و به اوج عزت ارتقاء یافت. از این رو تخلص خود را که پیش از این، سمنی بود به اوجی تغییر داد» (مطربلی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۰۷).

در برخی مواقع، تغییر و تحولات در زندگی شاعر، تحت تأثیر عوامل اثرگذار بیرونی رخ داده است با کمترین دخالت وی؛ مانند مورد غضب واقع شدن، به زندان افتادن و یا مسائلی از این قبیل. در مکارم الآثار در شرح حال یغمای جندقی پس از توضیح احوالات او در ابتدای زندگی اش، چنین نوشته شده است: «یغما در ردیف منشیان امیر اسماعیل خان قرار گرفت و به شعر گفتن مشغول شد و تخلص خود را مجنون نهاد» (آرین پور، ۱۳۳۵: ۱۱۰) و (حبیب آبادی، ۱۳۶۴: ۲۱۰۷). بعد از این که ممدوح یغما در نبرد شکست خورد، یغما به اسارت درآمد و مدتی را در سیاه چال زندانی شد. وی پس از رهایی وقتی خبر از غارت اموالش شد، تخلص خود را از «رحیم» و «مجنون» به «ابوالحسن» و «یغما» تغییر داد. وی در مقطع غزلی به همین نکته اشاره کرده است.

مرا از مال دنیا یک تخلص مانده، «مجنون» است به کار آید گر ای لیلی وش آن را نیز «یغما» کن
(همان جا)

گاه احاطه بر علوم جدید و یافتن تخصص و شغلی دیگر، سبب تغییر تخلص شده است. «محمود دومین فرزند وصال شیرازی، ابتدا طوبی تخلص می کرد، پس از احاطه بر حکمت الهی و طب، تخلص حکیم را

برگزید» (مفید شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۸۴).

۳-۴. زمینه‌های ادبی

۳-۴-۱. سازگاری وزنی تخلص با بحور مختلف

در بحث از انتخاب تخلص‌ها، شاعران با آگاهی به این مسئله، کوشیده‌اند تخلص‌هایی را برگزینند که با بافت شعری و وزن‌های شعری، هماهنگی داشته باشد. سراینده‌گان تیزبین، همواره تخلص‌هایی را برگزیده‌اند که هنگام سرودن شعر، بتوانند آن‌ها را در زنجیره موسیقایی بحرهای مختلف به راحتی جای دهند و حتی اگر در مواقعی با مشکل روبه‌رو شدند، بتوانند این سازگاری را به نحوی ایجاد کنند. شفیع کدکنی در این باره چنین نوشته است: «این چندان بعید نیست که شاعری در دوره زندگی خود، دو یا حتی سه تخلص شعری داشته باشد یا به دلیل وزن عروضی در بعضی شعرها، تخلص متفاوتی را بیاورد» (۱۳۹۰: ۲۱). صدرالدین عینی در باب دشواری پیش آمده برای سازگار کردن تخلص خود با بحور مختلف گفته است: «به نظر خودم کلمه محتاج و محتاجی برای تخلص مناسب‌تر نمودند و بعد از آن در شعرهای خود، به گنجایش وزن نگاه کرده، گاه محتاج و گاهی محتاجی تخلص گذاشتم» (عینی، ۱۳۹۵: ۲۲).

آتش اصفهانی، شاعر دوره قاجار، «در آغاز شاعری، بینوا تخلص می‌کرد و در اثناء سنوات ۱۳۲۰-۱۳۳۰ آن را به آتش مبدل ساخت. تبدیل تخلص به گفته خود شاعر، به این سبب بوده که لفظ بینوا در هر بحری نمی‌گنجیده است. چنان که خود در قطعه‌ای گفته است

من که هستم ناگزیر از شاعری	از تخلص می‌کنم یک حرف کم
چون به هر بیتی نگنجد بینوا	بعد از این آتش تخلص می‌کنم

(آتش اصفهانی، ۱۳۳۸: ۸)

البته شاعران بزرگ کوشیده‌اند تا به روش‌های دیگر بر محدودیت گنجیدن واژه یا واژگان تخلص خود در برخی بحور، غلبه کنند. مثلاً تخلص زیبا و شاعرانه شهریار در وزن بسیار دلپذیر و خوش‌آهنگ: «مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن (یا مفاعیل)» که از پرسامدترین اوزان غزل فارسی است، جای نمی‌گیرد؛ یعنی نمی‌توان کلمه «شهریار» را در چنین وزنی جای داد، اما شهریار با «درهم شکستن» واژه تخلص و هنرنمایی خاص خود، این مشکل بزرگ را بدین ترتیب مرتفع ساخته است: «در قافیه گو نام نگنجد به درستی / در هم شکن، ای شهر که یاران همه رفتند» (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۲: ۶۱).

مع الوصف حتی اگر شاعران به علتی دیگر تخلص خود را تغییر داده‌اند، اما در برگزیدن تخلص

دوم، معیار اصلی، انتخاب تخلص دوهجایی بوده است به جای تخلص سه یا چندهجایی که با خیلی بحور هم سازگاری ندارد. در مجمع الفصحا درباره فریب اصفهانی آمده که «در خط نستعلیق، سرآمد اقران و جزء اساتید بوده و به مناسبت خطاط تخلص می کرده و پس از مدتی تخلص خود را به فریب تغییر داده است» (هدایت، ۱۳۸۲: ۱۱۹۸). یا درباره شیخ محمدحسن سالک گفته اند: «وی در آغاز شاعری، بیهقی تخلص می کرد و اشعاری با همین تخلص در دیوانش موجود است و بعد تخلص را به سالک تغییر داد» (برقی، ۱۳۷۳: ۶۰۵).

۴-۳-۲. هم تخلص بودن، تکراری بودن و تعدد تخلص ها

رقابت بر سر تخلص یکسان، و مشهورتر شدن از دیگر هم تخلصان، از زمینه ها و اسبابی بوده است که برخی شاعران را بر آن می داشته است تا در پی تقویت پایگاه و جایگاه شاعری خویش و سرودن شعرهای با کیفیت بالاتر نسبت به شاعران هم تخلص با خود، بر آیند. ضمیری «که چون در استخراج نیت و ضمیر اعجاز می نمود، حسب الامر پادشاه جنت مکانی، ضمیری تخلص کرده و قبل از آن باغبان تخلص می کرد. چه پدرش معمار باغ نقش جهان بود. چون تخلص ضمیری کرد، گفتند باوجود ضمیری همدانی، چون ضمیری متخلص می شوی؟ گفت چنان شعر خوب گویم که وی پامال شود و انصاف آن است که چنان کرد» (کاشی، ۱۳۸۶: ۴). عندلیب کاشانی، شاعر روزگار قاجار نوشته است: «در هنگام فراغت، طبع آزمایی کرده فردی چند به بیاض می رفت و عندلیب تخلص نموده، هر جا که عندلیب موزون نمی شد، بلبل نگاشته آمد؛ پس از چندی مستحضر شد که تخلص محمدحسین خان ملک الشعرا کاشانی، نیز عندلیب است، خواستم تخلص خویش را تغییر دهم. شاعر شیرین کلام میرزا بهار شیروانی که از یاران همدم بود مانع آمده مذکور نمود که اگر در یک گلستان دو عندلیب نغمه سرائی کند اسراف نباشد. بنا به منع او از تغییر تخلص درگذشتم» (عندلیب کاشانی، ۱۹۰۸: ۲۱). اما بوده اند شاعرانی که برای حفظ این تخلص و تکراری نبودن آن، از مال و جان خود مایه گذاشته اند. در احوال تغییر تخلص نظیر مشهدی گفته اند: «او نخست نظیری تخلص داشت. ملا نظیری نیشابوری از وی درخواست تبدیل تخلص نمود. وی به پاس خاطرش یاء نسبت از تخلص خود ساقط کرد و ملا نظیری ده هزار روپیه به وی بخشید» (عظیم آبادی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۱۹۴).

گاه شاعرانی که تخلص آن ها با نام بزرگان یا پادشاهان یکسان بوده است، نتوانسته اند کاری از پیش ببرند و ناگزیر به تغییر تخلص شده اند. «مولانا زمانی، وفاتی تخلص می کرد. از روی التماس به زمانی تغییر داده

شد؛ چراکه هم ملازم سلطان بدیع‌الزمان میرزا بود و هم امیر احمد حاجی، وفائی تخلص می‌کرد. دگر آنکه به مردم کلان در تخلص شریک شدن، مناسب حال او نبود» (نوابی، ۱۳۶۳: ۷۶). به نظر می‌رسد، انتخاب تخلص به‌خصوص برای سرایندگان دون‌پایه و شاعرانِ حامل‌ذکر، کار آسانی نبوده است و این انتخاب تخلص، سبب بروز مشکلات فراوان در شاعری‌پیشگی شان شده است. «سرمدی اصفهانی در ابتدا فیضی تخلص می‌کرد. لہذا شیخ فیضی، ولد شیخ مبارک را با او معارضه افتاد و او به خاطر شیخ از تخلص سابق خود درگذشته، سرمدی اختیار کرد» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۷۷۰).

شاعران در مواقعی ناچار شده‌اند برای رعایت ادب و احترام، تخلص خود را تغییر دهند؛ «تخلص لطفعلی بیگ شامی در ابتدا نجیب بود و چون نور محمد کاشی هم‌عصر وی، همین تخلص را داشت، به خاطر رعایت ادب و نزاکت، این تخلص را کنار گذاشت و سامی تخلص کرد» (لاهیجی، ۱۳۷۵: ۳۴۲). سید احمد هدایتی «در شعر سهیل تخلص می‌کرد. در آغاز تخلص او صابر بوده و چون اسدالله صنعیان همدانی نیز از تخلص صابر استفاده می‌نمود، تخلص خود را از صابر به سهیل تغییر داد» (برقی، ۱۳۷۳: ۱۳۵).

بنا بر سنت ادبی حاکم در برخی دوره‌های تاریخی، انتخاب تخلصی را که پیش‌تر متعلق به کسی بوده، پس از فوت او جایز می‌دانسته‌اند. «عبدالواسع در شعر، مشرب تخلص می‌کرد، اما پس از درگذشت سید محمد صفا، تخلص او را برگزید» (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۳۵۸) یا درباره‌ی شاعر دیگری آمده است: «خاور خورشید معانی، خاوری سمنانی، به اتفاق ما به هند آمد و شنیده شد که در این ایام، تجلی تخلص می‌کند، چه تجلی کاشی فوت‌شده بود» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۳۵۷).

دلایلی که زمینه‌ی تغییر تخلص را فراهم می‌آورده، همیشه به‌دست خود شاعر نبوده است؛ در مواقعی مؤلفه‌های بیرونی و قوی نیز در این امر دخالت داشته است که یا شاعر از پس آن‌ها برنیامده است و یا گاهی خود نیز بر این مسئله واقف بوده که اگر تخلصش همانند شاعری دیگر باشد و مهارتی نیز در شناساندن شعر خود به دیگران نداشته باشد، یقیناً در سایه‌ی شهرت شاعر هم‌تخلص خویش، راه به جایی نخواهد برد. «شاعری با نام فیضی اصفهانی غزل سرا در دربار اکبر می‌زیست که بر اثر نفوذ ابوالفیض فیضی، ناگزیر شد تخلص دیگر برگزیند. فیضی‌های دیگری هم در آن عهد بوده‌اند؛ اما این فیضی اکبرآبادی به‌واقع سرآمد همه‌ی آنان است» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۵، بخش ۲: ۸۴۳). یکی از موارد بسیار مهم در بحث تخلص‌های یکسان این است که به‌مرور زمان، همه‌ی شعرهایی که از شاعران دارای یک تخلص وجود داشت، به‌تدریج از آن شاعری که معروف‌تر و مشهورتر بود پنداشته می‌شد و این مورد از معضلات بسیار بزرگ آثاری است که شاعرانشان تخلص یکسان داشته‌اند. برای نمونه از شاعری با نام محمد مؤمن عرشی یاد می‌کنند که «همسانی تخلص

وی با تهماسب قلی بیگ عرشی، سبب شده که مخاطبان به بیراهه بروند» (همان: ۱۳۱۴).
با این اوصاف، مشخص می‌شود شاعرانی که به سبب اطلاع از شاعران هم‌تخلص، تخلص خود را تغییر داده‌اند، شاعران ضعیف درجه دو و سه بوده‌اند و خودشان نیز ظاهراً به همین نکته وقوف داشته‌اند که تخلص اشتراکی با شاعران بزرگ‌تر و مشهورتر، شخصیت ادبی و حیات شاعری‌شان را تحت‌الشعاع گمنامی و مرگ قرار خواهد داد. در این موارد، بر پایه بررسی شواهد می‌توان دریافت که معمولاً تخلص قبلی که از روی ناچاری ترک شده، از تخلص بعدی زیباتر و مطلوب‌تر بوده است.

۴-۳-۳. تفأل به آثار بزرگان در تغییر تخلص

تفأل به دیوان شاعران بزرگ قبلی، از عواملی بوده است که سبب گردیده شاعر تخلص خود را تغییر دهد و تخلص جدیدی را انتخاب کند. نمونه بسیار مشهور در این باره محمدحسین شهریار است که در ابتدا بهجت تخلص می‌کرد، اما با تفأل به دیوان حافظ، تخلص خویشتن را بر پایه مصراع پایانی غزل حافظ، «که چرخ این سکه دولت به نام شهریاران زد»، به شهریار تغییر داد. «بیدل با تخلص رمزی حضور خود را در بین شاعران اعلام کرد، اما سپس با همت جستن از معنویت باطنی شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی و با استناد به مصراع "بیدل از بی‌نشان چه جوید باز" به بیدل تغییر تخلص داد» (دهلوی، ۱۳۸۴: ۲۳) و یا «دولت‌آبادی که در شعر تخلص درویش را برگزیده است، خود می‌گوید: تخلص درویش را با تفأل از دیوان لسان‌الغیب حافظ اختیار کردم» (برقی، ۱۳۷۳: ۲۰۵)؛ بنابراین همچنان که از بررسی نمونه‌ها برمی‌آید، شاعران در مواردی اعتقاد و باوری قلبی به نتیجه این تفأل داشته‌اند و هر نتیجه‌ای را که حاصل آمده، پذیرفته‌اند. «امیرنظام‌الدین متخلص به سهیلی پس از میرعلی شیرنویی، مهم‌ترین امرای دربار سلطان حسین بایقرا در هرات بود. نظام‌الدین احمد تخلص شعری خویش را از آذری طوسی التماس داشت و آذری از کتابی که در دست داشته تفأل کرده، در آغاز صحیفه سهیل آمده بدین جهت سهیلی تخلص کرد» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۰۳۴). بدین‌گونه برخی از شاعران علت انتخاب تخلص خود را وابسته به یک بیت دانسته‌اند. «وضع شیرازی، به ملاپاینده شهرت داشت، تحصیل نموده اهلیت پیدا کرده است. فقیر گفتم وجه تخلص کردن به وضعی چیست؟ گفت بیت:

واضع نهاد نام تو وضعی که در ازل موضوع از برای همین محنت و غمی»

(مطرب‌بی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۳۵)

۴-۳-۴. نقش تخلص قدیم در انتخاب تخلص جدید

از عوامل مؤثر بر اینکه شاعران تخلص تازه را چه انتخاب کنند، تخلص و یا تخلص‌های قبلی است؛ به عبارت دیگر هرچند تخلص پیشین گاه کاملاً رها می‌شده است، اما اثر انکارناپذیر خود را بر روی تخلص جدید می‌گذاشته است. در نتیجه، بسیاری از دلایلی که قبلاً برای ترک تخلص قبلی آورده شد، خود همان دلیل انتخاب تخلص جدید هم به حساب می‌آید؛ البته برخی عوامل ثانوی نیز در انتخاب تخلص تازه مؤثر هستند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، هم‌وزن بودن تخلص جدید با تخلص قدیم بوده تا شاعر در صورت تمایل بتواند به آسانی تخلص تازه را در شعرهای قبلی، جایگزین تخلص قبلی کند. «تمکین شاعری غزل سرا بود و غزل را هم خوب می‌نوشت. در آغاز شاعری غمگین تخلص می‌کرد، اما به درخواست و پیشنهاد مرحوم سید عبدالکریم غیرت، شاعر و خوش‌نویس کرمانشاهی، تخلص غمگین را به تمکین تغییر داد» (برقی، ۱۳۷۳: ۹۱۲). بدین‌گونه ممکن است علت تغییر تخلص، موارد دیگر نیز بوده باشد، ولی درنهایت عامل اثرگذار ثانوی، هم‌وزن بودن تخلص جدید با تخلص قدیم است. «صغیر در آغاز شاعری نصیر تخلص می‌کرد، اما بعد آن را به سعید تغییر داد» (همان: ۷۲۱).

عامل مهم و اثرگذار ثانوی دیگر بر اینکه شاعران بعد از تصمیم بر تغییر تخلص، چه تخلص تازه‌ای را برگزینند، همسان و نزدیک بودن تخلص تازه، گاه از لحاظ آهنگ و گاه از نظر تناسب معنایی، با تخلص شاعران دوست و یا خویشاوند بوده است. «مولانا عبدالرزاق اشتهاار به قمی داشت. از اجله روزگار و وحید زمانه بود. در آغاز حال تا مدتی خود را فیضی می‌نامید. چون شیخ ابوالفضل تخلص خود را علامی نمود، وی نیز به مناسبت وزن آن، تخلص خود فیاضی قرار داد» (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۲۱۱). در اینجا شاعر برای هماهنگی وزنی تخلص خود با برادرش، چنین تصمیمی گرفته است. نمونه‌های دیگری نیز از این نوع تغییر تخلص‌ها وجود دارد که شاعر برای هم‌وزن شدن تخلص خود با دیگران، دست به تغییر تخلص خود زده باشد. «شیخ برهانعلی خان لکهنوی، سابق عاشقی تخلص می‌کرد. بعد به نسبت شاگردی میرزا فاخر مکین، رهین قرار داد» (همان، ج ۱: ۶۵۳).

از عوامل ثانوی مهم دیگر، می‌توان به انتخاب تخلص متضاد با تخلص قدیم و یا جابجایی نقطه‌های تخلص قدیم برای ساختن تخلص تازه اشاره کرد. در باب وصال شیرازی گفته‌اند: «در ابتدا مهجور تخلص می‌کرده و ظاهراً مراد او سکوت، تخلص او را به وصال تغییر داد» (وفا زواره‌ای، ۱۳۸۵: ۳۷۶). «درویش عبدالمجید طالقانی در شعر، خموش تخلص می‌کرد. شخصی در حضور او خموش را چموش خواند. مرحوم درویش نیز از آن‌پس تخلص خود را تغییر داده و نام خود را چموش قرار داد» (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

۵. اجبار به تبدیل تخلص و بازگشت به تخلص قدیم

در برخی موارد، تبدیل تخلص شاعران از روی اجبار بوده است، نه رضایت قلبی. در این گونه مواقع، شاعر از هر موقعیتی استفاده می‌کند تا به تخلص قدیم خود بازگردد. «غضنفر صبری، به سبب شرکت امیر روزبهان می‌خواست تغییر تخلص صبری دهد و چند روزی به راهب متخلص شد و بعد مشخص شد که رجعت به تخلص قدیم نموده، همان صبری تخلص می‌کند» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۳۴۹). «فارغی شیرازی یک مرتبه به هندوستان آمد و بیرم‌خان خان‌انان از او التماس کرد که چون فارغی تخلص شیخ ابوالوجد خوافی مشهور است و مرا ارتباطی و اعتقادی عظیم بدیشان است فائقی تخلص خود نمایند. چند گاه همچنان کرد و چون به عراق رفت همان تخلص سابق کرد» (بداؤنی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۰۰).

شیبانی آن گونه که خود در بعضی از آثارش می‌گوید، به مناسبت نام ناصرالدین شاه و مدح او ناصری تخلص می‌کرده است؛ در اشعار خود عمدتاً از ابونصر، بونصر شیبانی، بونصر، فتح‌الله و شیبانی به عنوان تخلص خود استفاده کرده؛ اما در قدیمی‌ترین نسخه دیوان یعنی نسخه مجلس، هیچ‌یک از این تخلص‌ها دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که رانده شدن شیبانی از دربار یکی از علل این تغییر تخلص با شد (شیبانی، ۱۳۹۳: مقدمه مصحح، بیست‌وسه).

از جانب دیگر، حتی اگر شاعری تغییر تخلص می‌داد و از تخلص جدید در شعرش استفاده می‌کرد، کماکان شاعران هم‌روزگار او را با تخلص قدیم می‌شناخته‌اند و در نهایت، با دشواری‌های فراوان، تخلص جدید وی پذیرفته می‌شد. در باب شاعری که خرابی تخلص می‌کرده و آن را به خزانی تغییر داده گفته‌اند: «باوجود آن، او را مردم خرابی می‌گفتند. آخر میان شعرای عصر، مقرر چنان شد که هر که او را خرابی گوید، دو دینار یرغو بدهد؛ بنابراین به خزانی مشهور گشت» (مطربی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۶۹۲).

گاهی شاعر با اینکه تخلص را به اشاره اطرافیان تغییر داده است، تخلص پیشین را رها نکرده و برای خوشامد دیگران، در چنین مواقعی با دو تخلص شعر سروده است: «غلامعلی اردئیان از قریحه شعری برخوردار بوده و در شعر غمگین تخلص می‌نمود و در محافل ادبی شرکت می‌جست. دوستانش اصرار داشتند که تخلص غمگین را به شادی تغییر دهد. او نیز گاهی از تخلص شادی و گاهی گلریز استفاده می‌کرد، ولی از تخلص غمگین دست برداشت» (برقی، ۱۳۷۳: ۸۲).

۶. نتیجه‌گیری

تخلص‌های شاعران، بیشتر تحت تأثیر دلایل درونی و گاه علت‌های بیرونی تغییر کرده است؛ مقصود از علل درونی، خود شاعر و خواست و اراده شخصی اوست که بنا بر مقاصد تصمیم گرفته است تخلص اولین خود را رها کند و با تخلص تازه شاعری کند. از این عوامل درونی، رسیدن وی به سنین بالاتر عمر را می‌توان برشمرد که این مؤلفه از عمده دلایلی است که در تغییر تخلص نقش داشته است. شاعر در این موارد دریافته است که تخلص قدیم شاید به درستی انتخاب نشده و ظرفیت حضور در شعرهای قوی‌تر را ندارد و نیز قابلیت توصیف شخصیت تکامل یافته وی و تغییر و تحولات روحی او را ندارد. علت درونی دیگر، گنجینه نشدن تخلص قدیم در برخی بحور مهم است از لحاظ وزنی. شاعر پس از مدتی درمی‌یافته است که تخلص اولین، او را از خیلی بحرهای شعری محروم می‌کند و لاجرم تصمیم به تغییر آن گرفته است. از عوامل دیگر درونی می‌توان ورود به حلقه‌های تصوف، تنوع طلبی، دیدن خواب و رؤیا و برخی علت‌های دیگر را برشمرد. در باب علل و زمینه‌های بیرونی در تغییر تخلص، محرک‌هایی همانند ورود شاعران به دربار و درخواست تغییر تخلص به خواست پادشاهان و درباریان، درخواست دوستان و شاعران هم‌روزگار، آگاه شدن از وجود شاعر هم‌تخلص و مشهورتر و ترک تخلص قدیم به خواست خود شاعر و گاه به اجبار و بسیاری عامل‌های دیگر را می‌توان بازجست. در نهایت، تعهد بر تداوم شاعری با تخلص اولیه حتی با بروز همه مواردی که بدان اشاره شد، از جانب بسیاری شاعران، مشهود است. درعین حال، شمار زیادی از شاعران دیگر نیز پایبندی و تعهد چندان به تخلص اولیه نداشته‌اند و گاه به سادگی تخلص‌های چندگانه را برگزیده‌اند و تخلص‌های قبلی را رها کرده‌اند و به تخلص جدید شعر گفته‌اند و حتی آن را در شعرهای قبلی، جایگزین تخلص قدیم کرده‌اند.

منابع

- آتش اصفهانی (۱۳۳۸) دیوان، مقدمه و تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: کتاب‌فروشی تفتی، ۱۳۳۸.
- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۶) آتشکده، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر.
- آرن‌پور، یحیی (۱۳۳۵) از صبا تا نیمه تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- احمدی پور اناری، زهره (۱۳۹۳) «بررسی تخلص در شعر فارسی»، نشریه ادب و زبان دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۱۷، ش ۲۶، ص ۲۳ تا ۵۱.
- اداره‌چی گیلانی، احمد (۱۳۷۰) شاعران هم‌عصر رودکی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۵۷) صدرالتواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۹) عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار و آمنه فخر احمد، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- بختاورخان، محمد (۱۹۷۹) مرآة العالم: تاریخ اورنگ زیب، تصحیح ساجده س، پنجاب: اداره تحقیقات دانشگاه پاکستان.
- بدآونی، عبدالقادر (۱۳۷۹) منتخب‌التواریخ، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- برقی، محمدباقر (۱۳۷۳) سخنوران نامی معاصر ایران، قم: خزم.
- بهویالی، سید علی حسن خان (۱۳۹۰) تذکره صبح گلشن، تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: اوستا فراهانی.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸) دیوان، به تصحیح اعلا خان افصح زاده، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳) مقالات و رسالت تاریخی، تهران: علم.
- حبیب‌آبادی، محمدعلی (۱۳۶۲) مکارم‌الآثار در احوال رجال دوره قاجار، بی‌جا: کمال.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۲) تذکره اندرونی: شرح احوال و شعر شاعران زن در عصر قاجار تا پهلوی اول، تهران: قصیده‌سرا.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۸) فرهنگ شاعران زبان پارسی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- دهلوی، بیدل (۱۳۸۴) دیوان، به تصحیح خلیل‌الله خلیلی، به اهتمام مختار اسماعیل‌نژاد، تهران: سیمای دانش.
- دیوان‌بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۴) حدیقه‌الشعراء، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
- شفیمی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲) «روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی (در نگاهی به تخلص‌ها)»، بخارا، ش ۳۲، ص ۴۶ تا ۶۶.
- شیبانی، فتح‌الله‌خان (۱۳۹۳) دیوان اشعار، فتح و ظفر، به کوشش علیرضا شائطری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- عاشقی عظیم‌آبادی، حسینقلی‌خان بن علی خان (۱۳۹۱) تذکره نشت عشق، به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: میراث مکتوب.
- عندلیب کاشانی (۱۹۰۸) دیوان، تصحیح محمدکاظم شیرازی، کلکته: حیل‌المثین.
- کاتب، حسن محمود (۱۳۹۰) دیوان قائمیت، مقدمه و شرح واژگان به کوشش محمدرضا شفیمی کدکنی، به تصحیح سید جلال حسینی بدخشانی، تهران: میراث مکتوب.
- کاشی، تقی‌الدین (۱۳۸۶) خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار (بخش اصفهان)، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران: میراث مکتوب.
- گویاموی، محمد قدرت‌الله (۱۳۸۷) تذکره نتایج‌الافکار، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- لاهیجی، حزین (۱۳۷۵) تذکره المعاصرین، تصحیح معصومه سالک، تهران: سایه.
- لکهنوی، آفتاب رای (۱۳۵۵) ریاض‌العارفین، تصحیح و مقدمه سید حسام‌الدین راشدی، تهران: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- مجاهدی، محمدعلی (۱۳۸۷) سیری در قلمرو شعر نبوی، قم: مجمع جهانی اهل‌بیت.
- مطربی سمرقندی، سلطان محمد (۱۳۸۲) تذکره الشعراء، مقدمه علی رفیعی، تهران: میراث مکتوب.
- مفید شیرازی، محمد (۱۳۷۱) تذکره مرآت‌الفصاحه، تصحیح محمود طاووسی، شیراز: نوید شیراز.
- مشار، خان بابا (۱۳۴۰) مؤلفین کتب چاپی، بی‌جا: بی‌نا.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۷) اعلام اصفهان، اصفهان: سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸) تذکره نصرآبادی، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- نقیسی، سعید (۱۳۶۳) تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران: فروغی.
- نوایی، امیر علیشیر (۱۳۶۳) مجالس‌النفائس، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: منوچهری.
- وفا زواره‌ای، محمدعلی (۱۳۸۵) تذکره مآثرالباقریه، مقدمه و تصحیح حسین مسجدی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی اصفهان.
- هدايت، رضاقلی (۱۳۸۲) مجمع‌الفصحاء، به تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.

References

- Lakhnavi, A. (1976). *Riyaz al-Arefin* (H. Rashedi, ed.), Tehran: Center of Persian Studies of Pakistan and Iran. [In Persian]
- Ahmadi Pour Anari, Z. (2014). "Analysis of Pen Names in Persian Poetry", *Journal of Literature and Language of Humanities Faculty of Bahonar University*, 17 (36): 23-51. [In Persian]
- Andalib Kashani (1908). *The Diwan* (M. Shirazi, ed.), Kolkata: Habl al-Matin. [In Persian]
- Arianpour, Y. (1956). *From Saba to Nima*, Tehran: Sherkat-e Sahami-e Ketab-ha-ye Jibi. [In Persian]
- Asheqi Azimabadi, H. (2012). *Tazkareh-ye Nashtar-e Eshq* (K. Hajseyed Javadi, ed.), Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- Atash Esfahani (1959). *The Diwan* (J. Homaei, ed.), Tehran: Saqafi Library. [In Persian]
- Azar Bigdeli, L. (1957). *Atashkadeh-ye Azar* (H. Sadat Naseri, ed.), Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Badayuni, A. (2000). *Muntakhab Al-Tawarikh* (M. Sahib, ed.). (Introduced by T. Sobhani), Tehran: Society for the National Heritage Of Iran. [In Persian]

- Bakhtawar Khan, M. (1979). *Mir'at al-Alam: History of Emperor Awrangzeb* (S. Sajede, ed.), Punjab: University Of Pakistan. [In Persian]
- Bhopali, S. A. (2011). *Subh-i Gulshan* (M. Barzabadi Farahani, ed.), Tehran: Avesta Farahani. [In Persian]
- Borghaei, M. (1994). *Iran's Famous Contemporary Orators*, Qom: Khorram. [In Persian]
- Dehlavi, B. (2005). *The Diwan* (Kh. Khalili & M. Esmailnezhad, eds.), Tehran: Simaye Danesh. [In Persian]
- Divanbeigi Shirazi, A. (1985). *Hadiqat Al-Shoara* (A. Navaei, ed.), Tehran: Zarrin. [In Persian]
- Edarehchi Gilani, A. (1991). *Rudaki's Contemporary Poets*, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Foundation. [In Persian]
- Etemad al-Saltanah, M. (1978). *Sadr al-Tawarikh* (M. Moshiri, ed.), Tehran: Roozbahan. [In Persian]
- Gupamavi, M. (2008). *Tazkareh-ye Natayij al-Afkar*, Qom: Assembly of Islamic Reserves. [In Persian]
- Habibabadi, M. (1983). *Makarim al-Asar*: Kamal. [In Persian]
- Haqiqat, A. (1948). *Lexicon of Persian Poets*, Tehran: Company of Authors and Translators of Iran. [In Persian]
- Hedayat, R. (2002). *Majma Al-Fosaha* (M. Mosaffa, ed.), Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Hejazi, B. (2003). *Tazkareh-ye Andarouni: Biography and Works of Women Poets During Qajar and Pahlavi*, Tehran: Qasidesara. [In Persian]
- Jafarian, R. (2014). *Maqalat Wa Resalat-e Tarikhi*, Tehran: Elm. [In Persian]
- Jami, A. (1999). *The Diwan*. Vol. 1. (A. Afsahzadeh, ed.), Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- Kashi, T. (2007). *Kholasat al-Ashaar wa Zubdat al-Afkar* (A. Adib Borouman & M. Nasiri Kahnamoeei, eds.), Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- Kateb, M. (2011). *Diwan-e Qaemiat*. J. Hosini Badakhshani (ed). (Introduced by M. Shafiei Kadkani), Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- Lahiji, H. (1996). *Tazkarat al-Moaserin* (M. Salek, ed.), Tehran: Sayeh. [In Persian]
- Mahdavi, M. (2008). *Alam-e Esfahan*, Tehran: Cultural Organization of Esfahan Municipality. [In Persian]
- Mofid Shirazi, M. (1992). *Tazkareh-ye Mir'at ol-Fesaha* (M. Tavoosi, ed.), Shiraz. Navid Shiraz. [In Persian]
- Mojahedi, M. (2008). *A Look at the Realm of Prophetic Poetry*, Qom: Ahl Al-Bayt World Assembly. [In Persian]
- Moshar, Kh. (1961). *Authors of Printed Books*. [In Persian]
- Motrebi Samarqandi, S.M. (2003). *Tazkarat al-Shoara* (Introduced by A. Rafiei), Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- Nafisi, S. (1984). *The History of Verse and Prose in Iran and in Persian Language*, Tehran: Foroughi. [In Persian]
- Nasrabadi, M. (1999). *Tazkareh-ye Nasrabadi* (M. Naji Nasrabadi, ed.), Tehran: Asatir. [In Persian]
- Navaei, A. (1984). *Majolis un-Nafois* (A. Hekmat, ed.), Tehran: Manouchehri. [In Persian]
- Owhadi Balyani, T. (2010). *Arafat ol-Asheqin va Arasat ol-Arefin* (Z. Sahebkar & A. Fakhr Ahmad, eds.), Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- Shafiei Kadkani, M. (2003). "Social Psychology of Persian Poetry", Bukhara Magazine, (32): 46-66. [In Persian]
- Sheibani, F. (2014). *The Diwan, Fath o Zafar* (A. Shanazari, ed.), Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- Vafa Zavvarei, M. (2006). *Tazkareh-ye Ma'aser al-Baqeriya* (H. Masjedi, ed.), Tehran: Cultural and Entertainment Organization of Esfahan. [In Persian]
- Safa, Z. (1990). *The History of Persian Literature*, Tehran: Qoqnoos. [In Persian]